

رنگ ایمان

موسسه ی مطالعات مبارزات اسلامی گیلان

رابطه میرزا کوچک خان و آیت الله سید حسن مدرس

میرزا دنباله روی سیاست مدرس بود... در گفت و شنود شاهد یاران با دکتر علی مدرسی همزمانی تلاشهای استعمارستیزانه شهید آیت الله سید حسن مدرس با میرزا کوچک خان و نیز کلنل محمدتقی پسیان، بسیاری از تاریخ پژوهان را به بررسی و کشف ابعادی از ارتباط و هماهنگیهای احتمالی میان آنها واداشته است. [...]

سه شنبه 19 مرداد 1389 - 19:58

در گفت و شنود شاهد یاران با دکتر علی مدرسی

همزمانی تلاشهای استعمارستیزانه شهید آیت الله سید حسن مدرس با میرزا کوچک خان و نیز کلنل محمدتقی پسیان، بسیاری از تاریخ پژوهان را به بررسی و کشف ابعادی از ارتباط و هماهنگیهای احتمالی میان آنها واداشته است. در گفت و شنودی که می خوانید دکتر علی مدرسی، (نوه دختری آیت الله مدرس) و از پژوهندگان تاریخ زندگی او، به بازنمایی پاره ای از این ارتباطات پرداخته است.

مبارزات میرزا کوچک خان تا چه حد متأثر از فعالیتهای سیاسی مرحوم مدرس در تهران بود و در راستای آن شیوه و منش سیاسی، تا کجا می توانست به حرکت خود ادامه بدهد؟

قبل از آغاز صحبت باید بگویم که اکنون در بررسی تاریخ، گرایشی محسوس به عملکرد چهره های تاریخ معاصر دیده می شود. البته من با نقد مخالف نیستم، اما ما نمی توانیم درباره مردان ارزشمند تاریخ خود به گونه ای صحبت کنیم که جامعه نسبت به آنها بی اعتماد شود. ما در حال حاضر به چنین افرادی نیازمند هستیم. طبیعتاً ممکن است عیوبی نیز بر این افراد مترتب باشد، اما آن عیوب و نقدها نباید موجب گردد که این افراد از چشم مردم، به ویژه نسل جوان بیفتند. اما در پاسخ سؤال شما باید گفت که میرزا کوچک خان را می توان در مجموع دنباله روی مدرس محسوب کرد. آن نکته ای که مطمئن نظر مرحوم مدرس و نیز مستوفی الممالک بوده، این است که در تقویت میرزا بکوشند و او را به سوی تهران روانه کنند، همان گونه که قصد داشتند کلنل محمدتقی پسیان را از مشهد به تهران بکشانند و در واقع حرکتی شبیه به آنچه که در ایام مشروطه اتفاق افتاد که برای مقابله با استبداد، نیروهای آزادیخواه و وطن پرست به طرف مرکز روانه شوند و به عقیده من نفس اعلام توسط میرزا و همچنین گرایش محمدتقی خان پسیان برای ایجاد جمهوری خراسان، یک قدم آنها را از اندیشه و آرمان مدرس بازداشت، چون او اعتقاد داشت که تمام اصلاحات باید از مرکز و پایتخت سرچشمه بگیرد و فقط در این صورت است که دشمن نمی تواند این جنبشها را سرکوب کند، اما اگر این افراد در نقاط مختلف ایران و به شکل خودمختار عمل کنند، حتی اگر به تجزیه اعتقاد هم نداشته باشند، این امکان را برای دشمن فراهم می سازند که از پایتخت و با قشون کشی به آن نواحی، آنها را سرکوب کنند.

ارتباط میان مدرس و میرزا کوچک خان به چه شکل برقرار بود و چگونه تدوام پیدا کرد؟

تا جایی که ما اطلاع داریم رابط بین مدرس و میرزا، مستوفی الممالک بود که با نام مستعار منشی این کار را می کرد و البته از این ارتباط در اسناد تاریخی هم نشانه هایی وجود دارد. مستوفی الممالک نهایت سعی خود را کرد میرزا را در گیلان به عنوان یک ذخیره برای استقلال کشور نگه دارد تا در موقع مناسب، علیه رضاخان وارد صحنه شود، اما اساتید انگلیسی رضاخان هم بسیار باهوش بودند و امروز سر بریده میرزا را در مقابل او گذاشتند و روز بعد هم سر محمدتقی خان پسیان را آوردند و گردباد حوادث، افراد میهن پرست را یکی پس از دیگری از بین برد و افرادی را بر جای آنها گمارد که تحت کنترل سیاست استعماری انگلیس بودند. در مورد تأیید میرزا، شواهد نشان می دهند که مرحوم مدرس فقط یک بار به شکل علنی از میرزا نام برد و آن هم در هنگام نطق در مجلس بود که با صراحت گفت: «ای کاش در این شرایط سخت، مردان ایراندوستی چون میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا کوچک خان جنگلی و کلنل پسیان را داشتیم.» بنابراین مرحوم مدرس به شکل علنی فقط در همین جا از میرزا کوچک خان حمایت کرد.

پس پرسش و پاسخی که از مرحوم مدرس درباره میرزا شده چیست؟

من در جریان تحقیقات تاریخی به صحت آن سند اعتماد پیدا نکردم، زیرا شواهد نشان می دهند که امضای پای این استفتا به مرحوم مدرس تعلق ندارد، ایشان در مورد اسنادی که بسیار مهم بودند و جنبه سیاسی داشتند، نوع خاصی امضا می کردند و برای اسناد معمولی نوع دیگر و لذا امضا و نحوه نگارش پاسخ این سئوال با شیوه دقیق مرحوم مدرس در پاسخگویی به مسائل سیاسی و نوشتن اسناد سیاسی، سازگار نیست. البته در اصل قضیه تفاوت چندانی ایجاد نمی شود، چون حرکت میرزا مورد علاقه و تأیید مرحوم مدرس بود، زیرا رضاخان را خوب شناخته بود و علت علاقه اش به میرزا هم، مقابله او با رضاخان بود و به رغم برخی از تحلیلها که قصد دارند رابطه میرزا و رضاخان را در مقطعی رابطه ای حسنه جلوه دهند، میرزا خیلی خوب فهمیده بود که با وجود رضاخان که دست پرورده و دست نشانده انگلیس است، نمی توان به دموکراسی دست پیدا کرد. یکی از شیوه هایی که انگلیسیها برای حمایت از رضاخان و ایجاد محبوبیت برای او در پیش گرفتند، وارونه جلوه دادن حرکتهایی چون مبارزه مرحوم مدرس، نهضت جنگل، قیام شیخ محمد خیابانی و قیام کلنل پسیان بود. آنها این جنبشها را یاغیگری و شکستن حریمهای قانونی قلمداد می کردند و طبیعتاً کسی که این حرکتها را سرکوب می کرد، تبدیل به قهرمان ملی می شد و این گونه وانمود می کردند که رضاخان پس از یک دوره اغتشاش و آشفتگی، برای ایران امنیت و دموکراسی را به ارمغان آورده است، اما حوادث بعدی نشان دادند که این تحلیل تا چه حد بی پایه است.

اشاره کردید که مرحوم مدرس معتقد بود که میرزا باید به تدریج حوزه فعالیتش را به تهران منتقل کند. آیا به نظر شما در آن شرایط، آمدن میرزا به تهران و فعالیت او در مرکز، می توانست تأثیر مورد نظر را بگذارد؟

مسلماً اگر میرزا می توانست با تمهیداتی و با اقتدار وارد تهران شود، حداقل رضا خان مقداری کنار می کشید و یا دست کم احتمال این کار، بسیار زیاد بود، شاهد این مدعا هم همان احساس خطری بود که آخرالامر از حضور جنگلیها در رضاخان به وجود آمد. می دانید که نمایندگان میرزا به تهران آمدند و با قوام السلطنه صحبت کردند و او هم گفت که باید مستقیماً با رضاخان صحبت کنید. برای فردای آن روز وقت گرفتند. چون رضاخان از این نیت آنها اطلاع داشت و می دانست اگر به آن شکل پیش بروند، اقتدار و نفوذ زیادی پیدا خواهند کرد، همان شبانه به طرف گیلان حرکت کرد و حمله به نیروهای میرزا را طراحی کرد که نهایتاً به پراکنده شدن جنگلیها و یخ زدن و مرگ میرزا و گائوک منتهی شد. البته ما در تاریخ دو نفر را به نام گائوک می شناسیم. یکی فردی است که در رشت همراه میرزا بود و بسیار هم به او علاقه داشت و بسیار هم به میرزا وفادار بود و یکی هم گائوک آلمانی است. این مطلب را در اسناد یافته ام.

ظاهراً جنابعالی هم در مرکز مطالعات تاریخی، درباره مجموعه ای از اسناد مرتبط با میرزا،

پژوهش کرده اید. در مورد سیر تاریخی این اسناد و آنچه که از آنها استنباط کرده اید، نکاتی را ذکر کنید.

حدود هفت هشت سال قبل، مرکز مطالعات تاریخی، مجموعه نفیس و بسیار ارزنده ای از اسناد را برای بررسی در اختیار من گذاشت. البته من سعی کردم درجه اولها را انتخاب کنم. این اسناد طبیعتاً از آغاز حرکت میرزا تا پایان آن نهضت را نشان می دهند. مثلاً اسنادی درباره تبلیغات میرزا علیه انگلستان و یا رفتن سپاهیان آبرونساید به شوروی پس از انقلاب روسیه که قصد داشتند از گیلان عبور کنند و به قفقاز بروند و با بلشویکها بجنگند و نگذارند که آنها موفق بشوند. یادداشتهای آبرونساید نشان می دهند که میرزا از حرکت آنها ممانعت می کند و می گوید که اگر قدم به گیلان بگذارند، آنجا را اشغال می کنند و فقط اجازه عبور را به قشون آبرونساید می دهد که البته او به قولش وفا نمی کند و سر پل منجیل به جنگلیها حمله می کند. این نکته برای من بسیار جالب بود. به هر حال با بررسی اسناد به مطالب مهمی برخوردیم. مثلاً مذاکراتی که از طرف دولت مرکزی با جنگلیها داشتند و به اصطلاح می خواستند با استفاده از چهره هایی چون احمد آذری آشتی کنانی به راه بیندازند که البته به جای صلح و آرامش، در آن منطقه اعمال خلاف انجام دادند و عده ای را هم دار زدند. به هر حال از این فعالیتها اسناد زیادی هست تا می رسیم به سندی که در مورد پیدا کردن جنازه میرزا در برفها هست و یا چند توبه نامه که گمانم هفت هشت ده تایی می شود و بعضیها هم خون آلود هستند.

آیا بنا هست که این اسناد چاپ شوند؟

البته در هنگام برگزاری کنگره بزرگداشت میرزا کوچک خان قرار بود چاپ شود و مسئولین کنگره هم خیلی تلاش کردند، ولی این اتفاق نیفتاد. البته این اسناد تنظیم شده اند و اگر چاپ شوند، حداقل دو جلد کتاب جامع و جالب خواهد شد.

به عنوان ختام سخن، شما نقاط ضعف و قوت نهضت جنگل را در چه چیزهایی می بینید؟

مسئله نقطه قوت نهضت جنگل، مبارزه با استبداد و استعمار و همگام شدن میرزا با سایر رجال خوشنام و ایراندوست برای جلوگیری از سلطه بیگانه و تسلط عوامل استعمار انگلیس بر کشور ماست و از این جهت کارنامه نهضت جنگل روشن است، اما نقطه ضعفهای این جریان چند نکته عمده هستند. یکی از آنها ضعف سازماندهی در این نهضت است. جریان و سازمانی که می خواهد حرکت و مبارزه گسترده ای را ساماندهی کند، باید انسجام مطلوبی داشته باشد و در آن سیستمی وجود داشته باشد که بتواند دائماً عناصر صالح و ناصالح را از هم جدا کند، چون حضور برخی از افراد سست عنصر یا ناباب یا کسانی که در هر گردنه ای از گردنه های خطیر مبارزه، احتمال خیانتشان وجود دارد، قطعاً به جنبش لطمه می زند، از این جهت ما در این نهضت مقداری مسامحه می بینیم، آن هم به خاطر این است که مدیریت بسیار قوی و قدرتمندی بر این جریان حاکم نبوده که آن را منسجم سازد.

نکته بعدی عدم استحکام در پیش بینی و محاسبات سیاسی است. ما هنگامی که توانمندی مرحوم مدرس را در رصد آنچه که در کشور می گذرد، ملاحظه می کنیم و خنثی کردن پیشاپیش ترندها را که بسیاری از رجال سیاسی آن روز فاقد آن بودند در وی می بینیم و در نهضت جنگل دنبال الگوی مشابهی می گردیم، در این زمینه توفیقی برایمان حاصل نمی شود، یعنی ضعف محاسبات سیاسی و عدم پیش بینیهای مدبرانه موجب شده که این نهضت لطمه های جدی ببیند. به نظر من مدیریت نهضت جنگل از این جنبه هم مقداری ضعف دارد، با این همه باید گفت که این ضعفها به هیچ وجه به نیکنامی این نهضت در تاریخ معاصر ایران لطمه ای نمی زند و کماکان جنگلیها به عنوان طلایه داران مبارزه با استعمار انگلیس و ایادی آن، نامور و جاودانه خواهند ماند.

منبع: ماهنامه شاهد یاران/شماره ۱۲ / آذرماه ۱۳۸۵

برچسب‌ها: ایت الله مدرس • رنگ ایمان • سردار جنگل • سردار شهید جنگل • میرزا کوچک • میرزا کوچک جنگلی

همان مصاحبه منتشر شده در برخی از کوچک،
<http://kuchakejangali.mihanblog.com/extrapage/m19>

تاریخ کپی و تهیه ی فایل پی.دی.اف.: ۳۰ مرداد ۱۳۹۶ (۲۱ آگوست ۲۰۱۷، ۲۸ ذالقعده ۱۴۳۸)